Archive of SID

سال هشتم | شماره هفدهم | بهار و تابستان ۱۳۹۹
پژوهش‌های سیاست اسلامی

دوگانه صلح و عدالت در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی و نئوگرامشین‌های روابط بین‌الملل

جواد حق‌گو*، سعید شکوهی**

چکیده

مفاهیم صلح و عدالت در اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی جایگاهی کانونی دارد. در نگاه رهبران انقلاب نسبتی محکم میان این دو مفهوم برقرار است. ایشان معتقدند صلح پایدار، تنها زمانی ایجاد خواهد شد که نظامی عادلانه در جهان برقرار شود. بنابراین، مبنای صلح، عدالت است. مروری بر آثار متفکران انتقادی روابط بین‌الملل به خصوص نئوگرامشین‌هایی چون رابرت کاکس نشان می‌دهد که آنها هم در ظاهر امر چنین اعتقادی دارند. (مسئله) همین شباهت ظاهری این پرسش را مطرح می‌کند که این دو مکتب چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. (سؤال) به‌رغم وجود تشابه این دو مکتب در اعتقاد به پیشینی بودن عدالت نسبت به صلح و برخی موارد دیگر، اما به دلیل تفاوت‌های مهم فرانظری، این دو مکتب تفاوت‌های قابل توجهی با یکدیگر دارند. موضوعی که در ذیل سه محور «صلح و عدالت در عالم نظر»، «وضعیت صلح و عدالت در عصر کنونی» و «راهکارهای تغییر در نظام کنونی» واکاویده شده است. (فرضیه) با توجه به اینکه آثار قابل توجهی در بررسی تطبیقی این دو مکتب وجود ندارد، (تاریخچه) این مقاله با بهره‌مندی از روش تطبیقی به بررسی تفاوت‌ها و تشابهات این دو مکتب پرداخته است. (روش) یافته‌های مقاله حکایت از آن دارد که با توجه

* استادیار روابط بین الملل دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)، jhaghgoo@ut.ac.ir.

** استادیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی، shokoohi@atu.ac.ir.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۷

www.SID.ir

Archive of SID

به نگرش هم‌زمان رهبران انقلاب اسلامی به دو ساحت معنایی و مادی روابط بین‌الملل، می‌توان با بهره‌مندی از آموزه‌های ایشان خلأهای موجود در رویکردهای انتقادی روابط بین‌الملل را که عموماً نگرشی مادی به روابط بین‌الملل دارند، پُر کرد. (یافته)

واژه‌های کلیدی: دوگانه صلح و عدالت، رهبران انقلاب اسلامی، نظریه نئوگرامشی، روابط بین‌الملل، رابرت کاکس.

۱. مقدمه

صلح و عدالت جهانی را باید از بخش‌های محوری اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی به شمار آورد. البته مراد از این دو مفهوم در تفکر امام خمینی﵀ و آیت‌الله خامنه‌ای بی‌تردید تفاوت‌های بسیار زیادی با آنچه در ذهن رهبران انقلاب‌های فرانسه و روسیه در قرن‌های هجده و بیست میلادی وجود داشته، دارد. با وجود این تفاوت‌ها، نکته بسیار مهم آن است که به نظر می‌رسد در بررسی نسبت میان این دو مفهوم نزدیکی معناداری بین مکاتب مختلف فکری وجود دارد. این قرابت زمانی بیشتر دیده می‌شود که به بررسی آرا و اندیشه‌های متفکران منتقد به نظام سرمایه‌داری در عصر کنونی پرداخته شود. در میان متفکران انتقادی در دوران معاصر، چهره‌هایی چون رابرت کاکس[۱]، استفن گیل[۲]، مارک روپرت[۳] و جیووانی اَریقی[۴] که مجموعه دیدگاه‌هایشان را می‌توان در ذیل نظریه نئوگرامشین مورد واکاوی قرار داد، جایگاه بسیار ویژه‌ای دارند.

با توجه به ضرورت بررسی ابعاد گوناگون اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی و ایجاد بستر مناسب برای استخراج رهیافت‌های گوناگون نظری در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در این نوشتار تلاش شده تا با بررسی تفاوت‌ها و مشابهت‌های موجود میان اندیشه سیاسی رهبران انقلاب و متفکران نئوگرامشین، زمینه مناسب برای بازخوانی تفکرات امام﵀ و رهبری به عنوان متفکران انتقادی روابط بین‌الملل ایجاد شود.

---

1. Robert Cox
2. Stephen Gill
3. Mark Rupert
4. Giovanni Arrighi

www.SID.ir

Archive of SID

۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه جایگاه صلح و عدالت در اندیشه رهبران جمهوری اسلامی و نئوگرامشین‌ها پژوهش‌های پراکنده‌ای انجام شده است. اما در زمینه مطالعه تطبیقی اندیشه‌های رهبران جمهوری اسلامی با دیدگاه نئوگرامشین‌ها پژوهش‌خاصی انجام نشده است. این ادبیات را بر اساس موضوع، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱-۱-۱. جایگاه صلح و عدالت در اندیشه رهبران جمهوری اسلامی ایران

اصغر افتخاری (۱۳۸٦) با تحلیل و واکاوی جایگاه و معنای عدالت سیاسی از منظر امام خمینی﵀، به دو چهره متفاوت – اما مکمل- از عدالت دست یافته که در قالب «نظریه ایجابی عدالت» و «نظریه سلبی عدالت» ارائه کرده‌اند. نوراللـه قیصری (۱۳۸۰) مفهوم عدالت را در حوزه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده و از دو منظر اساسی ابزارگرایانه و غایت‌نگرانه آن را مورد تحلیل قرار می‌دهند. درخشه و افتخاری (۱۳۹۵) بر این باور هستند که آرای امام خمینی﵀ گویای این است که تمامی معناشناسی‌های عدالت که متناظر با مفاهیمی چون توازن، تساوی و استحقاق ارائه شده است، به معنای «وضع شیء فی موضعه» باز می‌گردد. فوزی (۱۳۹٦) با بررسی جایگاه جنگ و صلح در اندیشه اسلامی، به‌خصوص در دیدگاه‌های امام خمینی﵀، مدعی است اصالت صلح مثبت و همزیستی مسالمت‌آمیز در روابط بین‌المللی دارای بنیان‌های محکم انسان‌شناسانه، کلامی، عرفانی و فقهی در اندیشه سیاسی اسلام است. فلاحی، آلیشا و عبدی (۱۳۹۸) مدعی هستند تکیه‌گاه راهبردهای امام﵀ برای تغییر و رهایی از وضعیت ناعادلانه کنونی، دفاع و تأمین صلح جهانی است. صلح مورد نظر امام﵀ مبتنی بر عدالت است و این مهم صرفاً در سایه جهاد محقق می‌شود. اخترشهر (۱۳۹٤) اعتقاد دارد که از منظر امام خمینی﵀، اهداف عالیه حکومت اسلامی بر دو بال عدالت و آزادی استوار است. جعفری و پاینده(۱۳۹۵) معتقدند در نگاه امام﵀ تا زمانی که دولت‌های دیگر قصد ظلم نداشته باشند، رابطه صلح‌آمیز و حسنه برقرار می‌ماند. ایشان صلحی را که با سرپوش گذاشتن بر تجاوز و جنایت همراه است، صلح تحمیلی و دروغین می‌دانستند و محکوم می‌کردند. همان‌طور که پیداست تمام مقاله‌های موجود در این بخش، درباره اندیشه امام خمینی﵀ است و متأسفانه تا کنون اثر درخوری درباره اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه تولید نشده است.

www.SID.ir

Archive of SID

۱-۱-۲. جایگاه صلح و عدالت در دیدگاه نئوگرامشین‌ها

در زمینه مکتب انتقادی و دیدگاه نئوگرامشین‌ها مقالات و کتاب‌های متعددی به نگارش درآمده که برشمردن آنها در این فضای محدود شاید میسر نباشد. این دیدگاه‌ها در ادامه متن به صورت تفصیلی بررسی خواهد شد.

۱-۱-۳. مطالعه تطبیقی جایگاه صلح و عدالت در دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی و نظریه‌پردازان نئوگرامشین

قربانی شیخ‌نشین و محمودی‌کیا (۱۳۹۶) ضمن بررسی تطبیقی مفهوم رهایی‌بخشی از نظر امام خمینی﵀ و نظریه انتقادی روابط بین الملل به بیان راهکارهای تحقق رهایی‌بخشی در نظام بین‌الملل، جنبه‌های شباهت و تفاوت این دو رویکرد پرداخته‌اند. چیت‌فروش و اسلامی (۱۳۹۶) نیز در اثر خود با بررسی تطبیقی دیدگاه‌های امام خمینی﵀ و مکتب انتقادی به این نتیجه رسیده‌اند که در هر دو اندیشه بر ناعادلانه بودن نظم موجود تأکید شده است و نظام بین‌الملل را هنجاری و مبتنی بر اخلاق می‌بینند؛ همچنین بر رهایی‌بخشی تأکید دارند؛ اما در راهکار با هم تفاوت دارند، چرا که اندیشه امام﵀ دیدگاهی انقلابی و نظریه انتقادی دیدگاهی گفتمانی را انتخاب کرده است. مرتبط‌ترین مقاله به پژوهش پیش‌رو، مقاله جوادی ارجمند و حق‌گو (۱۳۹۰) است که در این مقاله نویسندگان به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های امام خمینی﵀ در حوزه مسائل روابط بین الملل به‌خصوص عدالت با دیدگاه‌های نظریه‌پردازان مکتب انتقادی می‌پردازند.

۱-۱-٤. نوآوری پژوهش

آنچه پژوهش پیش‌رو را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند، تمرکز آن روی ارتباط و پیوند مفاهیم عدالت و صلح در دیدگاه‌های رهبران جمهوری اسلامی از یک طرف و تطبیق و مقایسه آن با دیدگاه‌های نظریه‌پردازان موسوم به نئوگرامشین‌هاست. این تمرکز مطالعاتی و نوآوری پژوهشی می‌تواند بر غنای ادبیات و پژوهش‌های موجود در این زمینه بیافزاید و شباهت‌ها و تفاوت‌های دو دیدگاه را از هم بازنشاند.

www.SID.ir

Archive of SID

۱-۲. روش‌شناسی

در این پژوهش از روش تطبیقی یا مقایسه‌ای بهره برده‌ایم. این روش یکی از اصلی‌ترین روش‌ها در حوزه علوم اجتماعی است (غفاری، ۱۳۸۸: ٦) روش تطبیقی در برگیرنده تعمیم از راه مقایسه است. اساس این روش، عبارت است از توجه به همانندی‌ها و نیز تفاوت‌هایی (عالم، ۱۳۸۵: ٤٧) که ممکن است در دو مکتب وجود داشته باشد. به‌عبارت‌دیگر، تحلیل تطبیقی به معنای توصیف و تبیین مشابهت‌ها و تفاوت‌ها است (غفاری، ۱۳۸۸: ۱). اندیشمندان معتقدند تفکر بدون مقایسه قابل تصور نیست و در غیاب مقایسه هیچ اندیشه و پژوهش علمی نیز امکان‌پذیر نیست. این روش که مبتنی بر مقایسه برای فهم مشابهت‌ها و تفاوت‌ها است، یکی از قدیمی‌ترین روش‌ها در اندیشه اجتماعی و علوم اجتماعی است. ارسطو به مقایسه میان دولت‌شهرهای یونان و هردوت به مقایسه میان جهان یونانی و غیریونانی پرداختند (غفاری، ۱۳۸۸: ۱؛ مک‌کی و مارش، ۱۳۷۸: ۲۸۷) روش تطبیقی امکان مناسبی برای پژوهشگران است تا بتوانند مجموعه متنوعی از موضوع‌های نظری و عملی را مورد واکاوی قرار دهند. این روش ظرفیت‌های بالایی را برای تولید ادبیات بومی در اختیار محققان قرار می‌دهد.

در این پژوهش با بهره‌مندی از این روش تلاش شده تا با بهره‌مندی از دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی درباره روابط بین‌الملل، به کشف برخی از خلأها و نارسایی‌های مکتب انتقادی روابط بین‌الملل پرداخته شود. بدین منظور پس از مرور اندیشه رهبران انقلاب اسلامی و نئوگرامشین‌ها درباره روابط بین‌الملل از منظر سه محور «صلح و عدالت در عالم نظر»، «وضعیت عدالت و صلح در نظام بین‌الملل کنونی» و «راهکارهای برقراری عدالت و صلح پایدار» به مقایسه وجوه تفاوت و تشابه آنها پرداخته شده است. لازم به توضیح است که با توجه به اینکه فرضیه مقاله ناظر بر وجود تفاوت‌ها و شباهت‌ها مشخصی میان این دو مکتب است، بنابراین به ناچار برای سنجش این ادعا معیارهای لازم جهت بررسی تطبیقی به دو بخش کلی نظری و عملی تقسیم شده است. به‌عبارت‌دیگر، معیار اول که عموماً ناظر بر معنای عدالت (سلبی یا ایجابی) و صلح است از بعدی نظری و دو معیار دوم که به ترتیب ناظر بر وضعیت فعلی عدالت و صلح در نظام کنونی و راهکارهای برقراری عدالت

www.SID.ir

Archive of SID

همه‌گیر برای رسیدن به صلحی پایدار است، از بعدی عملی به این موضوع پرداخته است. گفتنی است از آنجا که در نگاه هر دو مکتب عدالت امری پیشینی در قیاس با صلح است، پس تمرکز اصلی مقاله ناخودآگاه به سمت مبحث عدالت است.

۲. دوگانه صلح و عدالت در اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی

مفاهیم صلح و عدالت در نگاه امام خمینی﵀ و آیت‌الله خامنه‌ای به مثابه دو روی یک سکه است. از نگاه ایشان برقراری صلحی پایدار بدون توجه به عدالت هدفی ناممکن است. از آنجایی که صلح جهانی در نتیجه برقراری عدالت جهانی ایجاد می‌شود مفهوم عدالت جهانی باید به شکل خاص مورد توجه قرار گیرد.

در نگاه رهبران انقلاب اسلامی، عدالت یکی از ارزش‌های انسانی است و همه انسان‌ها، فطری خواهان آن‌اند. از منظر امام﵀، عدالت اصلی از قوانین اجتماع بشری است. هدف از بعثت انبیای الهی برپایی قسط و عدل و آرامش و مساوات بوده و هدایت‌ها، قیام‌ها و همه تلاش پیامبران و ائمه در همین مسیر بوده است. مسیری که به استناد قرآن کریم در نهایت به برقراری نظام عادلانه جهانی و به تبع، صلحی پایدار که در آن مستضعفان بر کره خاکی حکومت خواهند کرد، منجر خواهد شد. همچنان‌که خداوند در آیه معروف به «حکومت مستضعفان» می‌فرماید: «**وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ** (قصص: ۵)؛ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

۲-۱. صلح و عدالت در عالم نظر

همان‌طور که در روش‌شناسی گفته شد برای تطبیق نگاه دو مکتب به مقوله صلح و عدالت، نگاه متفکران هر دو جریان از دو زاویه نظری و عملی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین، این مبحث به بررسی نظری نگاه امام ﵀ و رهبری به این دو مفهوم اشاره دارد و دو بخش بعدی به صورت انضمامی این موضوع را واکاویده است.

۲-۱-۱. معنای صلح و عدالت

امام خمینی﵀ در ترسیم جامعه و نظم بین‌الملل آرمانی خویش از مفهوم عدالت بهره

www.SID.ir

Archive of SID

می‌گیرند. از دیدگاه ایشان حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته که مردم زیست عادلانه‌ای داشته باشند و این حکمت همیشگی و از سنت‌های تغییرناپذیر است. امام خمینی﵀ متأثر از حکمت متعالیه و با توجه به تفسیر انسان‌شناختی خویش عدالت را از مقوله خیر و کمال و حسن می‌داند (لک‌زایی، ۱۳۹۸: ۲۷).. در نگاه امام﵀ تشکیل حکومت ابزاری برای تحقق عدالت در جامعه و جلوگیری از انحراف و تهذیب نفوس انسان‌هاست و عدالت در این معنا با اخلاق و معنویت در می‌آمیزد و اصولاً عدالت بدون انگیزه و قصد الهی معنا نخواهد داشت. این است که می‌فرمایند: «و انبیا اینکه دنبال این بودند که یک حکومت عدلی در دنیا متحقق کنند، برای این است که حکومت عدل اگر باشد، حکومتی باشد با انگیزهٔ الهی، با انگیزه اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی، یک همچو حکومتی اگر تحقق پیدا بکند، جامعه را مهار می‌کند و تا حد زیادی اصلاح می‌کند» (صحیفهٔ امام، ج ١٦، ١٦٢). امام خمینی﵀ عدالت را حد وسط میان افراط و تفریط دانسته و آن را به عنوان امّهات فضایل اخلاقیه برشمرده‌اند. در نگاه امام﵀ عدالت برقرارکنندهٔ تعادل بین تمام فضایل است (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۳۱۳).

نگاهی به کثرت کاربرد واژه عدل و مشتقات آن در آثار امام﵀ نشان‌دهندهٔ اهمیت زیاد آن است. به‌عنوان نمونه در مجموعهٔ ۲۲ جلدی صحیفهٔ امام﵀، ٤٧١ مورد واژهٔ عدالت اجتماعی، ۳۸۲ مورد واژهٔ عدل، ۱۷۳ مورد واژهٔ عادل و ۱۵ مورد واژه قسط آمده است. ایشان بر اسلامی نظر دارند که عدالت، محور و اساس آن است. «عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم... ما یک همچو اسلامی که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد، اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه در سواء در مقابل قانون باشند» (صحیفه امام، ج ۹، ٤٢٤-٤٢٥).

بر اساس موارد گفته‌شده می‌توان معنای عدالت را از دیدگاه امام خمینی﵀ به چند دسته تقسیم کرد:

۱. عدالت به‌معنای نقطه مقابل جور و ستم؛

۲. عدالت به‌معنای حد وسط بین افراط و تفریط؛

۳. عدالت به‌معنای تعدیل قوای نفس انسانی و تهذیب نفس؛

www.SID.ir

Archive of SID

۴. عدالت به مثابه برترین فضیلت انسانی؛

۵. عدالت به مفهوم فقهی و به‌عنوان ملکه‌ای راسخ در وجود انسان (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۱۰۸).

آیت‌الله خامنه‌ای، همچون امام خمینی﵀ تأکید ویژه‌ای نسبت به مفهوم عدالت و کارکرد آن دارند. ایشان با تأکید بر اینکه عدالت هدف اصلی تمام ادیان بوده (خرمشاد و ساوه‌درودی، ۱۳۹۱: ۱۰) در یک معنا آن را به معنای نبود تبعیض دانسته و معتقدند عدالت یعنی عدم تبعیض در حقوق و حدود و احکام. عدالت، یعنی کمک به مردم محروم و اقشار ضعیف. عدالت یعنی اینکه حرکت کلی در جهت تأمین زندگی مستضعفان باشد. ایشان عدالت را به معنای پرهیز از افراط و تفریط دانسته (خرمشاد و ساوه‌درودی، ۱۳۹۱: ۱۲) و معتقدند عدالت یعنی هر چیزی سر جای خودش باشد و به هر کسی به اندازه حق او دادن. ایشان معتقدند که عدالت به معنای مساوات نیست و اینها دو معنای متفاوت دارند. چرا که گاهی ممکن است مساوات عین ظلم باشد (خرمشاد و ساوه‌درودی، ۱۳۹۱: ۱۱). ایشان در جای دیگری، عدالت را به مثابه حمایت از مظلوم و مبارزه با استکبار دانسته و آن را تکلیف الهی و دینی اعلام کرده و می‌گویند: «باید دنبال عدالت اجتماعی بود، دنبال حمایت از محرومین بود، دنبال حمایت از مظلوم بود، با ظالم و مستکبر باید مقابله کرد، زیر بار او نرفت، اینها همه مطالبات اسلامی است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۰۳/۱٤). ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «عدالت، تندروی نیست؛ حق‌گرایی است؛ توجه به حقوق آحاد مردم است؛ جلوگیری از ویژه‌خواری است؛ جلوگیری از تجاوز و تعدی به حقوق مظلومان است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۵/۱۲) از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، سرچشمه بی‌عدالتی منافع است.

نکته بسیار مهمی که در تعریف عدالت از منظر آیت‌الله خامنه‌ای وجود دارد، ارتباط عدالت‌خواهی با باور به اعتقادات عمیق دینی مخصوصاً آموزه‌های اسلامی است. ایشان در این ارتباط می‌فرمایند: «در مسئله عدالت، اعتقاد به مبدأ و معاد، یک نقش اساسی دارد؛ ما از این نباید غفلت کنیم. نمی‌توان توقع داشت که در جامعه عدالت به معنای حقیقی کلمه استقرار پیدا کند، در حالی که اعتقاد به مبدأ و معاد نباشد. هر جا اعتقاد به مبدأ و معاد نبود،

www.SID.ir

Archive of SID

عدالت یک چیز سربار، تحمیلی و اجباری بیش نخواهد بود. علت این هم که بعضی از طرح‌های قشنگ غربی در باب عدالت مطلقاً در عمل تحقق پیدا نمی‌کند، همین است؛ پشتوانه اعتقادی ندارد» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۲/۲۷).

بعد از مفهوم عدالت به مفهوم صلح و از آن مهم‌تر نسبت عدالت با صلح خواهیم رسید. همان‌طور که گفتیم این دو به مثابه دو روی یک سکه‌اند. مفهوم صلح، برخلاف مفهوم عدالت پیچیدگی چندانی ندارد. صلح را باید شرایطی دانست که جنگ برقرار نیست. به‌عبارت‌دیگر، صلح به معنی جنگ نکردن است. همان‌طور که در فرهنگ فارسی عمید آمده صلح به معنای «آشتی کردن» و «سازش کردن» است. اما مهم‌تر از معنای صلح که می‌توان گفت در تمام مکاتب همین معنا را دارد نوع رابطه صلح با عدالت است.

۲-۱-۲. نسبت میان دو مفهوم صلح و عدالت

دیدگاه‌های جاری در زمینه رابطه عدالت و صلح را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. در نگرش اول، صلح به معنای نبود و توقف جنگ بوده و با عدالت چندان مناسبتی ندارد. در نگرش دوم که مدنظر رهبران انقلاب اسلامی نیز است، صلح بدون عدالت معنا نمی‌دهد. از منظر اسلام و به تبع آن در اندیشه امام﵀ و رهبری، صلح وقتی ارزش و تداوم دارد که حقوق انسان‌ها رعایت شود و عدالت برقرار گردد؛ زیرا در این صورت است که نتیجه استقرار صلح، یعنی آسایش و تربیت انسان‌ها، محقق می‌گردد. صلح بدون عدالت، اسارت و ذلت است. در نگرش امام﵀ مادامی که عدالت جهانی برقرار نگردد، سخن راندن از صلح پایدار جهانی سخنی به گزاف است. در نگاه ایشان استقرار صلح واقعی در جهان با وجود قدرت‌های سلطه‌گر مستکبر و پذیرش موجودیت و سلطه آنان خیالی خام است. ایشان می‌فرمایند: «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است؛ و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفان به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است نمی‌رسند» (صحیفه امام، ج ۱۲:صص۱٤٤).

آیت‌الله خامنه‌ای همسو با دیدگاه‌های امام﵀، صلح عادلانه را این‌گونه مورد تأکید قرار دادند: «صلحِ عادلانه یک ارزش است. والّا ظالمی که آمد خانه یک مظلومی را غصب

www.SID.ir

Archive of SID

کرد، با همدیگر اختلاف پیدا می‌کنند؛ آن مظلوم اعتراض می‌کند، دعوا می‌کند؛ یکی بیاید بگوید صلح کنید؛ حالا پهلوی هم زندگی کنید! پس غصب خانه او چه می‌شود!؟ بنابراین، صلحِ عادلانه مهم است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۸/۱۷). از نظر ایشان برای شکل‌گیری صلحی فراگیر در نظام بین‌الملل نیازمند تعریفی جدید از واژه صلح هستیم که مبتنی بر عدالت و حقوق انسانی است: «صلح باید بر مبنای عدالت و با معرفت به کرامت انسان و به دور از اغراض قدرتمندان عالم باشد ... به نظر ما عدالت واژه‌ای که زورمندان و متجاوزان همواره با ترس و احتیاط بدان می‌نگرند از صلح بالاتر و مهم‌تر است. ای‌بسا مظلومانی که زندگی را و رفاه را و صلح را به خاطر رسیدن به عدالت فدا کرده‌اند، اینها همواره قهرمان شناخته شده‌اند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۰۷/۲۳).

۲-۲. صلح و عدالت در نظام بین الملل کنونی

امام خمینی﵀ از همان آغاز مبارزات، نظام بین‌الملل و قدرت‌های اصلی‌اش را با آن جمله معروف «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر است»[۱]، به چالش کشید. ایشان مجموعه نظام‌های سلطه‌گر را به عنوان مستکبران در مقابل نظام‌های سلطه‌ستیز [و سلطه‌پذیر]، یعنی مستضعفان مطرح و از طرف دیگر تمام توده‌های جامعه جهانی را در قالب مستضعفان معرفی کرد (طاهایی، ۱۳۸۸: ۱۰٤). امام﵀ معتقد بود استعمارگران در سراسر دنیا به شکلی هماهنگ نظام اقتصادی و سیاسی ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند و یک اردوگاه تاریخی را تشکیل داده‌اند که بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند، ظالم و مظلوم (امام خمینی، بی‌تا: ٤۳-٤۲). بر اساس همین نگاه ایشان همواره وجود نداشتن عنصر بنیادین عدالت در مبانی اندیشه‌ای غرب و اردوگاه سلطه‌گران را مورد نقد قرار می‌داد و مشکل را از مبنای اندیشگانی غرب می‌دانست. از دیدگاه ایشان مکاتب غربی یا اعتقادی به عدالت ندارند یا اگر هم مثل مارکسیسم داعیه طرفداری از عدالت دارند معنای آن را به درستی نفهمیده و به شکل غیرمستقیمی به دنبال همان سیاست‌هایی بودند که امروزه در قالب نئولیبرالیسم دنبال می‌شود.

---

[۱]. سخنرانی امام خمینی﵀، ۴ آبان ۱۳۴۴ در مورد تصویب لایحه کاپیتولاسیون.

www.SID.ir

Archive of SID

بر اساس همین اعتقاد، امام﵀ به شکل بنیادین با نظم کنونی جهان مخالف بود و آن را ناعادلانه می‌دانست. ایشان نه تنها نظریات حاکم بر روابط بین‌الملل را که نشأت گرفته از اندیشه‌های «ماکیاولی»، «هابز» و «مورگنتا» بوده و مبتنی بر این عقیده بود که حق با زور است، مردود دانسته (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۰)، بلکه بر مبنای این اعتقاد و دیدگاه حرکت کرد که سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبران است و تا زمانی که این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفان به ارث خود نمی‌رسند (صحیفه نور، ج ۱۱، ۲۶۲).

در نگاه امام﵀ از آنجایی که نظام کنونی نه بر پایه عدالت بلکه بر یک رابطه ارباب ـ رعیتی استوار است (صحیفه امام، ج ۱۵: ۵۲۰)، پس صلح کنونی نیز در راستای منافع قدرت‌های بزرگ قابل تبیین است. در نگاه امام﵀ به دلیل وجود تضادهای آشکار میان منافع مستکبران – مستضعفان از یکسو و مستکبران از سوی دیگر– صلح کنونی نیز قطعاً مقطعی است. در این نگاه ماندگاری همین صلح نیم‌بند کنونی نیز در گروی تضمین غارتگری قدرت‌های بزرگ است و به محض اینکه هر کدام از این قدرت‌ها احساس کنند سهم کمتری از غارت دیگر ملل برداشته‌اند، از آغاز جنگ‌های عالمگیر اِبایی ندارند. بر اساس همین نگاه امام﵀ تمام ساختارها، قواعد و هنجارهای بین‌المللی‌ای که به بهانه برقراری صلح ایجاد شده را در اساس همگام با بیشینه‌سازی و تضمین منافع قدرت‌های بزرگ غارتگر می‌داند (صحیفه امام، ج ۱۳: ۱۹۰). نکته بسیار مهم در اندیشه امام﵀ اینکه قدرت‌های غارتگر جهانی به دلیل ذات استکباری و زیاده‌خواهانه‌شان چیزی به نام صلح را به رسمیت نشناخته و با اصالت دادن به قوانین جنگل‌وار در ذیل مفاهیمی چون «سیاست قدرت»، جنگ و تضاد را اساس این نظام می‌دانند. بر اساس رفتار بر مبنای این قوانین است که حتی ائتلاف‌های میان خودشان (قدرت‌های غارتگر) هم لزوماً تداوم ندارد.

نکته بسیار مهم در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای که عیناً در اندیشه امام خمینی﵀ هم جریان دارد تمثیل نظام کنونی بین‌الملل به جنگل است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۱/۱۱) جنگل به‌هم‌ریخته‌ای که به ظلم و زور آمیخته و اساساً برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران هم برای تقابل با قدرت‌های ضدصلح و جنگ‌طلب این نظام است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۱/۱۱). ایشان با این توصیف از نظام کنونی بین‌الملل بر نقش کمپانی‌های زر و زور

www.SID.ir

Archive of SID

در ساخت و صادر کردن اسلحه اشاره کرده و همین موضوع را متغیری بسیار مهم در جنگ‌افروزی قدرت‌های بزرگ (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۱۰/۱۹) و به تبع آن، به مخاطره افتادن صلح جهانی می‌داند.

آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر کلمه استکبار، معتقدند اساساً ذات نظام کنونی بین‌الملل مبتنی بر نوعی بی‌عدالتی است. بی‌عدالتی‌ای که با خود صلحی ناپایدار و متزلزل را به همراه آورده است. ایشان با اشاره به این موضوع که دولت‌های مستکبر جهان قصد دخالت در امور ملل دیگر را دارند معتقد است همین وضعیت عاملی برای مبارزه مظلومان و مستضعفان جهان است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۸/۱۲/ ۱۳۹۲) مبارزه با مستکبران که بر اساس تفکر شیعه تا برقراری نظام عادلانه در جهان تداوم خواهد داشت و در هر دوره‌ای مختصات خاص خود را داشته است. به‌عبارت‌دیگر، نمی‌توان این تقابل و منازعه را تنها به مبارزه‌ای نظامی محدود ساخت. بر اساس این نگاه، ناپایداری صلح جهانی را می‌توان در معنایی خاص ناظر بر عدم وقوع جنگ به معنای مرسوم خود که مبتنی بر منازعات نظامی است در نظر گرفت، اما در معنایی عام‌تر صلح را می‌توان ناظر بر عدم وقوع منازعه در شاخه‌های گوناگون نظامی، فرهنگی، اقتصادی و ... به شمار آورد. مسئله مهم آن است که تقابل با نظام سلطه در تمام ادوار وجود داشته است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز با تأکید بر این موضوع که استخوان‌بندی استکبار در همه دوره‌ها یکی است؛ البته شیوه‌ها و خصوصیات و روش‌ها در هر زمانی تفاوت می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۸/۲۹)، معتقد است در هر دوره زمانی بر اساس اقتضای آن دوران، نبرد با نظام سلطه برای برقراری نظمی عادلانه در جهان و به تبع آن، برقراری صلحی پایدار جریان دارد.

۲-۳. راهکارهای ایجاد نظام عادلانه جهانی و برقراری صلح پایدار

نسبت میان صلح و عدالت در اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی آن‌چنان مهم است که اساساً پرداختن به یکی بدون توجه به دیگری امکان‌پذیر نیست. در اندیشه سیاسی امام﵀ و آیت‌الله خامنه‌ای برقراری عدالت جهانی به عنوان پیش‌شرط لازم برای برقراری صلحی پایدار مطرح شده است. رسیدن به این هدف البته بدون مبارزه و منازعه با مستکبران نخواهد

www.SID.ir

Archive of SID

بود. هدفی که در نهایت با ظهور حضرت مهدی(عج) محقق خواهد شد. بـا ایـن‌حـال، در زمان غیبت ایشان، رهبران انقلاب اسلامی درباره نحوه تحقق عدالت جهانی و نزدیکـی بـه برقراری حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) که بـا خـود صـلحی جاویـدان را بـه همـراه خواهد آورد به صراحت موضع گرفته‌اند. از این‌رو، امام﵀ تغییر در نظام ناعادلانه بین‌المللی را یکی از اهداف اصلی انقلاب اسلامی می‌داند (حق‌گو و کتابی: ۱۳۹۸).

همان‌طور که گفته‌شد، در نگاه امام﵀ و رهبری برقـراری صـلح جهـانی پایـدار مسـتلزم استقرار عدالت جهانی است. از آنجایی‌که قدرتمندان و دولت‌هـای غربـی بـه هـیچ قیمتـی حاضر به کوتاه آمدن از منافع خود برای برقراری عدالت نیستند، بنابراین تقابل با آنهـا بـرای رسیدن به صلح جهانی و پایدار اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. وحدت میـان مسـلمانان و تمـام مستضعفان اصلی‌ترین راهبرد امام﵀ و رهبری برای تقابل با مستکبران است. امام خمینـی﵀ وحدت را علت محدثه و مبقیـه نظـام اسـلامی دانسـته، اسـلام و وحـدت را ضـامن بقـای مسلمانان دانسته‌اند (جمشیدی و محمدی، ۱۳۸۹: ۵۹). وحدت مورد نظر امام﵀ از مرحله بیداری شروع و با مرحله اتحاد جهانی مستضـعفان خاتمـه مـی‌یابـد کـه نتیجـه آن اجـرای عدالت در سطح جهان خواهد بود. باید توجه داشت که بردباری در برابر مخالفان و اعتقـاد به حل مشکل از طریق گفتگو از مهم‌ترین راهکارهای ایشان برای ایجاد وحدت اسـت. بـه اعتقاد ایشان این امر نیز تنها با خودسازی و مبارزه با نفس میسر مـی‌شـود (ایرانـی، ۱۳۸۸: ۷۲). امام﵀ معتقد است با وحدت و ایجاد همبستگی اسلامی بـین مسـلمانان، همـه ملـل اسلامی به استقلال و آزادی دست می‌یابند. برادری ملل اسلامی برای امام خمینی﵀ بستری برای پیش‌برد برنامه تغییرات اساسی در سیاست جهانی و شکل دادن بـه ایـن نظـام ایـده‌آل است (طاهایی، ۱۳۸۸: ۱۰٤). به عقیده امام﵀ تبلور وحدت اسـلامی مـی‌توانـد منجـر بـه اتحاد در برابر ابرقدرت‌ها و بر هم زدن مناسبات ناعادلانه موجود شود (همان، ۱۰۵). البتـه همان‌طور که پیداست بحث وحدت به عنوان یک راهکار مؤثر بـرای ایجـاد تغییـر در نظـام جهانی تنها به وحدت میان مسلمانان خلاصه نشده است. آیت‌اللـه خامنـه‌ای بـا تأکیـد بـر اینکه جوامع بشری نیاز دارند فکر کنند، بیندیشند، ببینند بدبختی بشر از کجاسـت؟ معتقـد است ظلم موجود عامـل اصـلی بـدبختی مستضـعفان جهـان اسـت (آیـت‌اللـه خامنـه‌ای

www.SID.ir

Archive of SID

۱۳۹۱/۳/۲۹). به اعتقاد ایشان ظلم حاکم بر جهان تنها با حرکت جمعی مستضعفان جهان برطرف خواهد شد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۱/۱۱). البته آیت‌الله خامنه‌ای نیز مانند سلف خود تأکید بیشتر و ویژه‌تری بر وحدت ملت‌های مستضعف مسلمان دارد. در نگاه ایشان وحدت همان ولایت است. رهبری انقلاب در این رابطه می‌فرمایند: «بنای توحید که مبنای فکری و اعتقادی و اجتماعی و عملی ماست در وحدت است ... در جامعه‌ای که بر مبنای شرک بنا شده باشد، طبقات انسان هم جدا و بیگانه از یکدیگر است. در جامعه توحیدی، که وقتی مبدأ و صاحب هستی و سلطان عالم وجود و حی و قیوم و قاهری که همه حرکات و پدیده‌های عالم، مرهون اراده و قدرت او می‌باشد، یکی است، انسان‌ها با یکدیگر خویشاوندند؛ چون به آن خدا وصل‌اند، به یک جا متصل‌اند و از یک جا مدد و کمک می‌گیرند. ولایت هم معنایش همین است. ولایت، یعنی پیوند و ارتباط تنگاتنگ و مستحکم و غیرقابل انفصال و انفکاک» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳٦۸/۹/۲۹).

لزوم حمایت از ملت‌های مظلوم مسلمان و غیرمسلمان یکی دیگر از راهکارهای مؤثر برای ایجاد تغییر در مناسبات ناعادلانه جهانی است. موضوعی که صراحتاً در فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی هم مورد توجه قرار گرفته است (حق گو و کتابی، ۱۳۹۸: ۱۵۷). بر اساس همین نگاه است که امام﵀ با اشاره به اینکه «امیدواریم که صلح جهانی بر پایه استقلال ملت‌ها و عدم مداخله در امور یکدیگر و مراعات اصل حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه بنا گردد.» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۱۵۳) می‌فرماید: «جمهوری اسلامی مایل است با همه هم‌جواران و دیگران با صلح زندگی کند، و از دولت‌های اسلامی اگر مورد تهاجم واقع شوند پشتیبانی می‌کند و در مقابل کج‌رفتاری‌ها و ستمگری‌ها و اسلام‌شکنی‌ها با قامت بلند ایستاده و از هیچ قدرتی باک ندارد» (صحیفه امام، ج ۱۷: ۳۹٦). در نگاه امام﵀ مسئله حمایت از مستضعفان تا آنجا اهمیت دارد که می‌فرمایند گمان نمی‌کنم عبادتی بالاتر از خدمت به آنان وجود داشته باشد. (صحیفه امام، ج۲۰: ۳٤۲) رهبری انقلاب نیز با بیان اینکه «... حمایت از مستضعفان و مظلومان، دفاع از وحدت و حرکت امت بزرگ اسلامی و... خطوط اصلی برنامه‌های ماست.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳٦۸/٤/٤) تأکیدی صریح بر این مسئله دارند.

www.SID.ir

Archive of SID

زیست مسالمت‌آمیز با همه کشورهای جهان یکی دیگر از راهکارهای برقراری نظام عادلانه و صلحی پایدار است. امری که البته برخلاف ذات متجاوز نظام استکباری است. امام﵀ با اشاره به اینکه «دولت و ملت جمهوری اسلامی، طالب اخوت ایمانی با مسلمانان جهان و منطقه و طالب زیست مسالمت‌آمیز با همه کشورهای عالم است» (صحیفه امام، ج ۱۷: ٤٨٣) گسترش روابط بر اساس اصل احترام متقابل را مورد تأکید قرار داده است. ایشان با تأکید بر اینکه «روابط ما با تمام خارجی‌ها بر اساس اصل احترام متقابل خواهد بود و در این رابطه، نه به ظلمی تسلیم می‌شویم و نه به کسی ظلم خواهیم کرد.» (صحیفه امام، ج ٤: ٢٤٨) به شکلی غیرمستقیم بر ذات متجاوز مستکبران تأکید دارد. ذاتی که تنها با مبارزه و مقاومت در برابر آن می‌توان به سمت صلحی پایدار حرکت کرد.

اگرچه همان‌طور که پیداست در نگاه رهبران انقلاب اسلامی راهکارهای تحقق عدالت و صلح جهانی پایدار ابتدا بیشتر بعدی ایجابی دارد، اما باید توجه داشت که بُعد دیگر این راهکارها نظیر مقاومت در برابر دخالت بیگانگان و به مخاطره انداختن استقلال کشورهای مظلوم جهان به ویژه ملل مستضعف بیشتر جنبه سلبی دارد. اگرچه راهکارهای دیگری توسط رهبران انقلاب اسلامی برای گذار به عدالت جهانی و برقراری صلح پایدار مطرح شده، اما همان‌طور که پیداست، وحدت میان مسلمانان جهان، اتحاد میان مستضعفان و حرکت جمعی برای برانداختن نظم ناعادلانه موجود شاه‌بیت تحقق این اهداف است.

۳. دوگانه صلح و عدالت در اندیشه نئوگرامشین‌ها

نئوگرامشینیسم همانند گرامشینیسم از نظریه‌های متعلق به خانواده مارکسیسم است که از حیث فرانظری در مجموعه نظریه‌های انتقادی جای می‌گیرد. همان‌طور که گفته شد در این چهارچوب نظری، اندیشمندانی مانند رابرت کاکس، استفن گیل و مارک روپرت می‌کوشند تا با وام‌گیری از آرای گرامشی و در آمیختن آنها با آموزه‌های مارکسیستی و با اتخاذ رویکردی انتقادی به اوضاع کنونی جهان، تحلیل نوینی را از لایه‌های پنهان مناسبات قدرت در عرصهٔ سیاست بین‌الملل ارائه کنند (طالعی حور و دیگران، ۱۳۹۷: ٢٤-٢٣) کاکس (۱۹۸۱) در مقاله معروف خود با عنوان «نیروهای اجتماعی، دولت‌ها و نظم‌های جهانی: فراسوی نظریه

www.SID.ir

Archive of SID

روابط بین‌الملل» در ذیل عناوینی چون «هژمونی و نظم‌های جهانی» و همچنین «نیروهای اجتماعی، هژمونی و امپریالیسم» با بهره‌مندی از دیدگاه‌های گرامشی با یک رویکرد جدید درباره بی‌عدالتی و ظلم در عرصهٔ بین‌المللی بحث کرده (Cox, 1981: 138-146) که در ادامه بدان پرداخته شده است. در نگاه نئوگرامشین‌ها صلح کنونی در عرصهٔ جهانی چون بر مبنای اسارت و بی‌عدالتی استوار شده پایدار نیست.

۳-۱. صلح و عدالت در عالم نظر

معنا و نسبت میان دو مفهوم صلح و عدالت از نظر اندیشمندان انتقادی روابط بین‌الملل اگرچه در ظاهر امر شباهت‌هایی با دیدگاه رهبران انقلاب دارد، اما میزان تفاوت‌ها نیز قابل توجه است. برای تبیین دقیق این موضوع در این بخش تلاش شده تا به لحاظ نظری، مختصات این دو مفهوم از یکسو و نسبت میان این دو از سوی دیگر واکاویده شود.

۳-۱-۱. معنای صلح و عدالت

مقوله «عدالت» در نگاه متفکران نئوگرامشین برخاسته از آرای دیگر مارکسیست‌ها است. در نگاه آنها برقراری نظام سوسیالیستی‌ای که در نتیجه ستیز طبقاتی میان بورژوازی (طبقه‌ای که مالک ابزارهای تولید است) و پرولتاریا (طبقه‌ای که برای زنده ماندن چاره‌ای جز فروش نیروی کار خود ندارد) و از بین رفتن نظام سرمایه‌داری حاصل می‌شود، عین عدالت است. در این نگاه، نظام عادلانه جهانی آن نظامی است که در آن، نیروهای تولید به جای آنکه برای بیشینه ساختن سود بورژوازی به کار گرفته شوند به نفع کل جامعه مورد استفاده قرار خواهند گرفت (لینکلیتر، ۱۳۸۵: ۱۲۶). در این نگرش کل بشریت در نهایت در قالب نوعی نظم جهانی سوسیالیستی آزادانه به هم پیوند خواهند خورد. در این نگاه عدالت عین رهایی پرولتاریا به عنوان نیروهای به اسارت گرفته شده توسط طبقه فرادست است (لینکلیتر، ۱۳۸۵: ۱۲۶). البته باید توجه داشت که در بحث عدالت نگاه متفکران نئوگرامشین که عموماً در ذیل نئومارکسیست‌های مکتب انتقادی تعریف می‌شوند، تمرکز بر همان مسئله رهایی است. برای مثال هربرت مارکوزه به تحلیل این مسئله پرداخت که چگونه سرمایه‌داری «انسان تک ساحتی» به وجود آورده که اسیر برآورده ساختن نیازهای مصنوع

www.SID.ir

Archive of SID

مادی است (لینکلیتر، ۱۳۸۵: ۱۲۷). یا در جایی دیگر هابرماس نگاه خود را روی این مسئله متمرکز ساخته که چگونه تلاش‌هایی که برای اداره جوامع سرمایه‌داری صورت گرفته به قول خود منجر به «استعمارزدگی زیست‌جهان» یعنی دست‌اندازی عقلانیت اجرایی به زندگی روزمره شده است (لینکلیتر، ۱۳۸۵: ۱۲۷). به نظر هابرماس نظام عادلانه آن نظامی است که در آن جنبش‌های اجتماعی هوادار امنیت انسانی، برابری زنان، احیای محیط زیست و ... ، نوید پیدایش نوع جدیدی از جامعه را می‌دهد که به جای تقلا برای کنترل طبیعت و اداره جامعه، مبارزه برای گسترده ساختن آزادی بشر را وجهه همت خود می‌سازد (لینکلیتر، ۱۳۸۵: ۱۲۷). مجموعه دیدگاه‌های انتقادی چه نظریه‌پردازان انتقادی مکتب فرانکفورت و چه مارکسیست‌های دیگری چون گرامشی و چه نئوگرامشین‌هایی چون کاکس و روپرت برای هدف رهایی بشر ارزش والایی قائل‌اند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۳٤۸-۳٤۹). از نظر این جریان فکری نظریه هر کار دیگری هم که بکند باید در جهت این هدف عمل کند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۳٤۹).

در نگاه نئوگرامشین‌ها یکی از هدف‌های اصلی نظریه‌پردازی تحقق رهایی بشر است (چرنوف، ۱۳۸۸: ۳٥٤) رهایی‌ای که همان عدالت جهانی را برقرار می‌سازد و در نتیجه این عدالت، بشر می‌تواند انتظار برقراری صلحی پایدار را داشته باشد. چرا که در این نظم عادلانه به دلیل فقدان عنصر اسارت و فراگیری رهایی اساساً هیچ نوع تضادی برای منازعه وجود ندارد. در نگاه انتقادی‌هایی چون نئوگرامشین‌ها نظام جهانی عادلانه همان جهان مردم‌سالار است. در این جهان است که صلح می‌تواند پایدار باشد چرا که افراد در اقتدار بخشیدن به نهادهایی که بر آنها اثر می‌گذارند مشارکت دارند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۳٥٤).

نئوگرامشین‌ها نیز به مانند دیگر مکاتب صلح را شرایط غیرجنگی می‌دانند. البته در نگاه برخی از متفکران این جریان شرایط جنگی تنها به شرایط نبرد نظامی محدود نمی‌شود. در این نگاه مجموعه وسیعی از تضادهای غیرنظامی به مانند نبردهای فرهنگی را می‌توان بخشی از همان شرایط جنگی غیرصلح‌آمیز به شمار آورد. نبردی که تنها با خودآگاهی مردم و به متن وارد شدن حاشیه‌های روابط بین‌الملل به پایان می‌رسد. البته این نگاه را باید از وجوه اشتراک نئوگرامشین‌ها با رهبران انقلاب اسلامی به شمار آورد. اساساً تأکیدهای

www.SID.ir

Archive of SID

آیت‌الله خامنه‌ای بر مفاهیمی چون «تهاجم فرهنگی» را می‌توان مصداقی از همین موضوع به شمار آورد.

۳-۱-۲. نسبت میان صلح و عدالت

نظریه‌پردازان مکتب انتقادی هدف هنجاری نظریه خود را «رهایی» می‌دانند و این رهایی به معنای رفع زمینه‌های بی‌عدالتی و تلاش برای بازصورت‌بندی عدالت است (مشیرزاده، ۱۳۸٤: ۲٤۸). هنجار رهایی‌بخشی به معنای رهایی بشر از ساختارهای ناعادلانه سیاست جهانی و اقتصاد جهانی است که تحت کنترل قدرت‌های هژمونیک قرار دارند. این نظریه‌پردازان تلاش دارند که ماهیت واقعی و تبعیض‌آمیز نظم کنونی و سلطه شمال بر جنوب را نشان دهند و راه را برای تغییر باز نمایند (Jackson and Sorensen, 1997: 233-234). همان‌طور که گفته شد در نگاه نئوگرامشین‌ها این رهایی عین همان عدالت است و تنها با تحقق عدالت می‌توان انتظار برقراری صلحی پایدار را داشت. به‌عبارت‌دیگر، از دید متفکران این مکتب عدالت و صلح دو روی یک سکه‌اند و سخن راندن از یکی بدون توجه به دیگری سخنی گزافه است. در این نگاه عدالت-رهایی پیش‌زمینه صلح پایدار جهانی است. صلح پایداری که نمود آن در جامعه‌ای سوسیالیستی محقق خواهد شد. البته همان‌طور که در ادامه اشاره می‌شود نگاه نئوگرامشین‌ها به تمام مفاهیم عدالت، رهایی و صلح ناظر بر مبانی ماتریالیستی است.

۳-۲. صلح و عدالت در نظام بین الملل کنونی

جایگاه صلح جهانی در اندیشه نظریه‌پردازان نئوگرامشین، به دیدگاه آنها درباره ساختارهای سرکوب و سلطه نظام مسلط جهانی و تلاش برای تغییر وضع موجود ارتباط دارد. از نظر آنها نظام مسلط کنونی با استفاده از قدرت ساختاری تولید و قدرت هنجاری و ایده‌پروری توانسته بر ملت‌های دیگر مسلط شود و هژمونی خود را تثبیت کند. این روابط، یک ساختار ناعادلانه بین‌المللی به‌وجود آورده که در آن زورمندان هر روز زورمندتر و ضعیفان هر روز ضعیف‌تر می‌شوند. از این‌رو، برای فرا رفتن از این نظام ظلم و سرکوب، باید طرحی نو درافکند و راه را برای برقراری نظامی عادلانه هموار ساخت. در نگاه نئوگرامشین‌ها تا زمانی

www.SID.ir

Archive of SID

که این ساختار سرکوب و سلطه برقرار است صحبت کردن از صلح امری بیهوده است. بر اساس دیدگاه نئوگرامشین‌هایی چون روپرت و کاکس دنیای امروز دنیایی فاقد صلح پایدار است و به دلیل وجود بی‌عدالتی منازعه امری همیشگی در آن خواهد بود. در این نگاه هژمونی اصلی‌ترین عامل بازدارنده برای برقراری نظامی عادلانه است.

باید توجه شود که تنها با دقت در مفهوم هژمونی می‌توان مختصات بی‌عدالتی در نظام بین‌الملل کنونی و صلح ناپایدار موجود را ادراک کرد. منظور از این اصطلاح این است که قدرت طبقات مسلط صرفاً ناشی از اجبار نیست، بلکه مبتنی بر رضایت نیز است، چرا که آنها را قادر می‌سازد انگاره‌هایی را که تأمین‌کننده منافع خاص است به امری عمومی و مورد قبول همگان تبدیل کنند. از دید کاکس، هژمونی بین‌المللی ریشه در هژمونی داخلی دارد، یعنی طبقات اجتماعی مسلط به آن شکل دادند. سپس این هژمونی بسط یافته و بر کشورهای پیرامونی تأثیر گذاشته است. کشورهای پیرامونی نیز الگوهای اقتصادی- فرهنگی- فناورانه را از این کشور برگرفتند بدون آنکه مدل سیاسی آن را بگیرند (مشیرزاده، ۱۳۸٤: ۲۳۲). از نظر کاکس شکل‌گیری این هژمونی مستلزم در کنار هم قرارگرفتن سه مؤلفه اندیشه، توانایی مادی و نهاد است (Cox, 1981) بر اساس این نگاه، ادراک بی‌عدالتی موجود در نظام بین‌المللی و صلح شکننده کنونی را تنها با فهم نوع کارکردهای این سه مؤلفه و ارتباط آنها با یکدیگر می‌توان درک کرد.

به عقیده گیل، نظم جهانی فعلی از آن جهت که در برگیرنده مجموعه‌ای از ساختارهای تاریخی است که به‌دلیل تجدید ساختار سرمایه و رفتن به سمت جناح راست طیف سیاسی لیبرال‌تر و کالایی‌تر شده (گیل، ۱۳۸۵: ۲۳۵)، بنابراین تضاد و منازعه میان دو طبقه فرادست و فرودست در آن امری دائمی است. وضعیت ناعادلانه‌ای که امکان برقراری هرگونه صلح پایداری را ناممکن می‌سازد. مطابق تصویری که گیل از ساختارهای قدرت سیاست جهانی معاصر ترسیم کرده در عین وجود تنوعات محلی مهم، یک اردوگاه تاریخی فراملی وجود دارد که هسته اصلی آن را عمدتاً عناصر تشکیلات دولت‌های گروه هفت و سرمایه فراملی تشکیل می‌دهند (Gill, 1993, 43) اردوگاه مدنظر گیل و دیگر متفکران نئوگرامشین را می‌توان با تسامح هم‌رده همان نظام سلطه در نظر گرفت. نظامی که عامل

www.SID.ir

Archive of SID

بی‌عدالتی و منازعه دائمی است و تنها با سرکوب این نظام می‌توان به رهایی، برقراری عدالت جهانی و صلحی دائمی امیدوار بود.

۳-۳. راهکارهای ایجاد نظام عادلانه جهانی و برقراری صلح پایدار

کاکس به عنوان شهیرترین چهره نئوگرامشین مانند مارکس اعتقاد به امکان تغییر در شرایط ناعادلانه کنونی داشته و نقدهای اساسی به نوواقع‌گرایانی چون والتز مطرح کرده که تسلیم در برابر شرایط ناعادلانه کنونی را تجویز می‌کند. این نگرش یادآور نگاه مارکس است که معتقد بود اقتصاددانان سیاسی بورژوا با طبیعی و تغییرناپذیر جلوه دادن مالکیت خصوصی، تقسیم کار و رقابت بازار، به استمرار بی‌عدالتی‌های مادی کمک می‌کنند (لینکلیتر، ۱۳۸۵: ۱٤٤). کاکس تفسیری کاملاً ماده‌گرایانه از سرشت سیاست جهان دارد. نقطه آغاز بحثش هم کار و تولید است، البته آنها را در شکل دادن به جامعه و سیاست، پرنفوذتر از قدرت دولت و ساختار نظم جهان نمی‌داند. در نگاه کاکس هر یک از این سطوح سه‌گانه (تولید، دولت و نظم جهان) بر سطوح دیگر تأثیر می‌گذارد و به محیطی که بستر کشمکش میان جنبش‌های هژمونی‌خواه و هژمونی‌ستیز است شکل می‌بخشد (لینکلیتر، ۱۳۸۵: ۱٤٦؛ Linklater, 1998). در اینجا همان‌طور که مشخص است نوعی سمت‌گیری رهایی‌بخش در جهت امنیت انسانی وجود دارد (لینکلیتر، ۱۳۸۵: ۱٤٦؛ Booth 1991, 2005؛ Wyn Jones 1999, 2001) به اعتقاد انتقادی‌ها باید آرزوی بیان رنج‌ها و برچیدن بساط فلاکت موجود در قلب تحلیل سیاسی جای داشته باشد (لینکلیتر، ۱۳۸۵: ۱٤۷؛ Horkheimer, 1993: 32) در نگاه نئوگرامشین‌ها در دوران پساوستفالی برای تضمین اینکه گروه‌های آسیب‌پذیر در هر جا از فرصت بیشتری برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌هایی که به منافع حیاتی‌شان لطمه می‌زند و امنیت‌شان را به خطر می‌اندازد برخوردار خواهند بود به شکل‌های تازه‌ای از همبستگی سیاسی نیاز است (لینکلیتر، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

کاکس به دنبال وحدت نیروهای مخالف در ساختار نظام بین‌المللی است. او برای نیل به تغییر، معتقد است می‌توان از تناقضات درونی نظم موجود برای به‌چالش‌کشیدن آن استفاده کرد و به نظم جهانی عادلانه‌تری که صلح جهانی نیز در آن واقعی‌تر است دست یافت. به نظر وی جنبش‌های اجتماعی و نیروهای ضد هژمونیک بهترین نیروها برای به

www.SID.ir

Archive of SID

چالش کشیدن ترتیبات سیاسی و نهادی مسلط کنونی هستند. عناصر ضدهژمونیکی کـه بـا ساختارها و اصول مسلط جهان سر دشمنی دارند (لینکلیتر، ۱۳۸۵: ۱٤۳) به بیان گیل ایـن عناصر ترتیبات سیاسی و نهادی مسلط را به چالش می‌کشند. برای ایـن چـالش لازم اسـت «ضدهژمونی» به شکل مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مفـاهیم، و ملاحظـات بـدیل شـکل گیـرد (Stean and Pettiford, 2001, 117). نیروهـای ضـدهژمونیک ماهیـت کـاملاً مشخصـی ندارند و ممکن است مترقی باشند یا نباشند (Gill, 1993, 43).

از دید کاکس نویدبخش‌ترین بازیگران سیاسی، دولت‌ها (بـه ویـژه دولـت‌هـای جهـان سوم) و جنبش‌های اجتماعی هستند که به چالش با اقتصاد جهـانی سـرمایه‌داری و اشـکال بهره‌کشی از کار و نابرابری اجتماعی عجین‌شده با آن برخاسته‌اند (لینکلیتـر، ۱۳۸۵: ۱٤۳). باید توجه داشت که تأکید کاکس نه بر آن دسته از بازیگران سیاسی که بیشترین تـأثیر را بـر جهان موجود دارند (یعنی به گفته والتز همان قدرت‌های بزرگ) بلکه بر جنبش‌های سیاسی است که در صف مقدم تلاش برای متصورساختن و ایجاد ساختارهایی جهانی قرار دارند که به درد دل آسیب‌پذیرترین اعضای جامعه بشـری خواهنـد رسـید (لینکلیتـر، ۱۳۸۵: ۱٤۳-۱٤٤) کاکس اذعان می‌کند این پروژه سیاسی- اخلاقی مستلزم شکل‌گیری یک بلوک جدید تاریخی است و لازمه شکل‌گیری این بلوک، مبارزه آگاهانه و برنامـه‌ریـزی شـده اسـت کـه عـلاوه بـر تسـخیر مراکـز قـدرت بایـد دارای قـدرت ایـدئولوژیک، قـدرت اقتصـادی و استدلال‌های قانع‌کننده باشد. این بلوک صرفاً ائتلافی از طبقات نیست، بلکـه شـامل ابعـاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک صورت‌بندی خاص اجتمـاعی اسـت (مشـیرزاده، ۱۳۸٤: ۲٤۷). هر چند کاکس شکل‌گیری جبهه ضدهژمونیک در نظام بین الملل را در شرایط فعلی بعید می‌داند، اما امکان‌پذیری آن را در داخل جوامع جستجو می‌کند نه در سطح بین‌الملل. به این ترتیب که ایجاد تغییر در نظام بین‌الملل از طریق بلوک‌های تاریخی جدیـد در سـطح ملی امکان‌پذیر است. البته باید توجه شود که با توجه به نگاه فرهنگـی گرامشـی، در بحـث راجع به تغییر در روابط بین‌الملل نیز مسئله تغییر غالباً بعد فرهنگی پیدا مـی‌کنـد. گرامشـی تحول فراگیر واقعیت اجتماعی را از طریق خلق یک «فرهنـگ متقابـل» مـی‌بینـد (Rupert, 1993, 79) امری که مورد تأکید نئوگرامشین‌ها است.

www.SID.ir

Archive of SID

٤. نتیجه‌گیری

نگاهی به اندیشه رهبران انقلاب اسلامی و نئوگرامشین‌های روابط بین‌الملل درباره رابطه میان صلح و عدالت حکایت از آن دارد که صلح پایدار جهانی یکی از نتایج برقراری عدالت جهانی است. به‌عبارت‌دیگر، برخلاف رویکردهای لیبرال و واقع‌گرا که عدالت را نتیجه برقراری صلح می‌دانند و از دیدگاه زمانی، برای صلح در مقایسه با عدالت، اولویت قائل‌اند، در نگاه رهبران انقلاب اسلامی و نئوگرامشین‌ها تقدم بر عدالت است. اگرچه این شباهت انکارناپذیر است، اما نباید از وجود تفاوت‌ها غافل شد. برای تبیین این موضوع دیدگاه این دو جریان ذیل سه محور «صلح و عدالت در عالم نظر»، «وضعیت صلح و عدالت در نظام کنونی» و «راهکارهای ایجاد نظام عادلانه جهانی» به صورت مقایسه‌ای مورد واکاوی قرار گرفت و تفاوت‌ها و تشابهات این دو جریان در ذیل این سه محور سنجیده شد.

٤-١. صلح و عدالت در عالم نظر

در این محور اگرچه یک شباهت عمده یعنی نوع نگاه به مناسبات میان صلح و عدالت جهانی میان این دو جریان وجود دارد، اما به لحاظ نظری تفاوت‌های زیادی به چشم می‌خورد. همان‌طور که اشاره شد این تفاوت‌های نظری بیش از هر چیز به جدایی‌های فرانظری این دو جریان باز می‌گردد. از حیث فرانظری دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی مبتنی بر انگاره‌های لاهوتی است درحالی‌که نگرش نئوگرامشین‌ها کاملاً ناسوتی است. برای همین به جهت هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و نیز روش‌شناسی تفاوت‌های بسیار محسوسی بین این دو رهیافت انتقادی وجود دارد.

در نگاه رهبران انقلاب برقراری عدالت و صلح بحثی فطری است. در این نگاه به این دو مقوله از منظر حکمت الهی و به عنوان آینده حتمی بشر نگریسته شده است. آینده‌ای که قطعاً بر اساس حکمت الهی محقق خواهد شد. این در حالی است که نئوگرامشین‌ها اساساً نگرشی مادی به این موضوع دارند و به جهت هستی‌شناسی نگاهی کاملاً مادی دارند. در نگاه رهبران انقلاب برقراری صلح و عدالت جهانی همراه با گسترش معنویت و در راستای تقویت عبودیت نوع بشر است، حال آنکه نئوگرامشین‌ها مفهوم عبودیت را مفهومی

www.SID.ir

Archive of SID

استعماری و زاده همان اردوگاه تاریخی برای فریب تـوده‌هـا مـی‌داننـد و معنویـت را امـری موهوم می‌دانند.

در معنایی چند بعدی که امام﵀ از مفهوم عدالت دارد، نئوگرامشین‌ها بیشتر تمرکزشان بر همان دسته اول است که عدالت را به معنای نقطه مقابل ظلم و سـتم تعریـف کـرده اسـت. البته مختصات ظلم و ستم هم در نگاه نئوگرامشین‌ها با رهبران انقلاب یکسان نیست و ایـن تفـاوت بایـد از درون همـان تفـاوت‌هـای مهـم فرانظـری نگریسـته شـود. اگرچـه نگـرش نئوگرامشین‌ها به معنای عدالت با آن وجه از نگـاه آیـت‌اللـه خامنـه‌ای کـه عـدالت را عـدم تبعیض می‌داند نزدیک است منتها مبنای تبعیض نیـز میـان ایـن دو جریـان کـاملاً متفـاوت است. تفاوتی که بیشتر از دل نگرش طبقاتی نئوگرامشین‌ها به جهان نشأت می‌گیرد. شاید در نگاه اول گفته شود که نئوگرامشین‌ها و دیگر انتقادی‌ها به بحث فضائل انسانی مدنظر رهبران انقلاب پرداخته‌اند، اما واقعیت آن است که نگرش آنها به این موضوع نیز دقیقاً تنها ناظر بـر فضائل دنیوی و مادی است. تفاوت دیگر نظری این دو جریان به تأکید اولی بر معنایی عـام از عدالت است که لزوماً بر تساوی تکیه ندارد، حال آنکه نئوگرامشین‌ها تمرکزشان بر بحـث عدالت به مثابه تساوی و برابـری اسـت. در همـین تفـاوت مهـم اسـت کـه تعـارض‌هـا در موضوعاتی چون حقوق زنان به وضوح دیده می‌شود. تفاوت دیگر در بحث لـزوم مبـارزه بـا ستمگر است. برخلاف رهبران انقلاب که این بحث را بیشتر از منظر تکلیفـی الهـی مطـرح نموده‌اند، نئوگرامشین‌ها اساساً اعتقادی به این موضوع ندارند. تفاوت دیگر در بحث افراط و تفریط است. رهبران انقلاب فارغ از دسته‌بندی‌های صنفی و جناحی اصل هدف عـدالت را مطرح می‌کنند، حال آنکه در نگاه نئوگرامشین‌ها تمرکز افراطی بر طبقات کارگری به وضـوح دیده می‌شود. تمرکزی که با خود افراط را به همراه دارد. این تفاوت‌ها دربـاره مفهـوم صـلح چندان دیده نمی‌شود و دو جریان نظری تقریباً مشترک درباره چیستی صلح دارند.

از مقایسه نگاه این دو جریان در تعریف دو مفهوم عدالت و صلح که بگـذریم، یکـی از تفاوت‌های بارز نظری میان دو رهیافت به نوع ایجـاد اردوگـاه تـاریخی‌ای بـازمی‌گـردد کـه اسباب برقراری نظام ناعادلانه کنونی را مهیا کرده است. نگرش نئوگرامشین‌ها در این رابطـه برگرفته از نگرش ماتریالیستی مارکسیست‌ها است که در آن متغیر اقتصاد نقش اساسـی دارد

www.SID.ir

Archive of SID

و به مثابه زیربنا اسباب تغییرات و تحولات تاریخ در دوره‌های گوناگون از نظام برده‌داری و فئودالیسم گرفته تا نظام سرمایه‌داری را رقم زده است. این تأکید بر عامل اقتصاد توسط نئوگرامشین‌ها در حالی است که در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی مسئله اعتقاد و ایمان به وحدانیت خدای متعال اساس تمام شکل‌بندی‌ها و قطب‌بندی‌های تاریخ است و از دل این اعتقاد تاریخ جولانگاه نبرد دائمی حق با باطل است. این نبرد دائمی در نگرش نئوگرامشین‌ها بر اساس تضاد منافع اقتصادی میان دو طبقه فرادست و فرودست می‌چرخد.

مختصات عدالت و صلح جهانی و نیز نوع ایجاد آن را باید یکی دیگر از اصلی‌ترین تفاوت‌ها میان این دو رهیافت به جهت نظری به حساب آورد. در دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی برقراری عدالت جهانی و صلح پایدار به نحو کامل تنها با ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف محقق خواهد شد. امری که در نگرش ماتریالیستی نئوگرامشین‌ها و دیگر متفکران انتقادی روابط بین‌الملل نسبت به آن ادراکی وجود ندارد.

جدول ۱- بررسی تطبیقی نگاه رهبران انقلاب و نئوگرامشین‌ها در محور صلح و عدالت در عالم نظر

تفاوت ها	تشابهات
مبانی فرانظری (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ...)	عدالت جهانی به مثابه مقدمه و پیش شرط صلح جهانی
ماهیت عدالت و صلح فطری-الهی یا مادی-غیرالهی بودن	وجود اردوگاه تاریخی ستمگر
نسبت عدالت و صلح با عبودیت و معنویت	
معنا و مفهوم‌بندی عدالت (گستردگی معنای عدالت، نسبت عدالت با برابری و تساوی حقوق، نسبت عدالت با افراط و تفریط، نسبت فضائل با عدالت)	
مبارزه با ظلم به مثابه تکلیف الهی / دنیوی	
نوع ایجاد/ ماهیت شکل‌گیری اردوگاه تاریخی نظام سلطه	
نسبت عدالت جهانی و صلح پایدار با ظهور منجی	

(منبع: یافته‌های پژوهش)

www.SID.ir

Archive of SID

٤-۲. وضعیت صلح و عدالت در نظام کنونی

در این محور شباهت‌ها بیش از تفاوت‌ها خودنمایی می‌کند. غیر از تأکید مشترک دو جریان بر وجود بی‌عدالتی در نظم کنونی بین‌الملل و فعالیت همه‌جانبه اردوگاه تاریخی که بساط نظام ناعادلانه کنونی را مهیا نموده، وجود امکان تغییر در این نظام ناعادلانه و اینکه تقابل امری قطعی و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، از وجوه تشابه مهم میان این دو جریان فکری است. دقیقاً در همین چهارچوب است که هر دو جریان معتقدند صلح کنونی ناپایدار است و اسباب ایجاد این صلحِ موقتی و کنترل‌شده نیز از دل مصالح بازیگران اصلی این اردوگاه تاریخی بیرون آمده است. امام خمینی﵀ با تأکید بر نظام ارباب- رعیتی و متفکران نئوگرامشین نیز با تأکید بر مفهوم هژمونی هر دو تقریباً بر همین نظم ناعادلانه کنونی تأکید دارند. وجه تشابه دیگر دقیقاً در ادامه همین بحث قابل طرح است. در هر دو نگاه، مبارزه با این اردوگاه تاریخی و سردمداران این نظام ناعادلانه امری قطعی و محتوم است. البته درباره شرایط وقوع این مبارزه و مختصات آن اختلاف‌نظرهایی وجود دارد.

جدول ۲- بررسی تطبیقی نگاه رهبران انقلاب و نئوگرامشین‌ها در موضوع وضعیت کنونی صلح و عدالت در جهان

تفاوت ها	تشابهات
شرایط وقوع مبارزه میان ظالم و مظلوم	پذیرش بی‌عدالتی در دنیای کنونی
مختصات مبارزه میان ظالم و مظلوم	پذیرش شکننده بودن صلح کنونی جهان
	امکان تغییر در شرایط کنونی
	اجتناب‌ناپذیر بودن مبارزه و تقابل

(منبع: یافته‌های پژوهش)

٤-۳. راهکارهای ایجاد نظام عادلانه جهانی

در این محور هم شباهت‌ها و اختلاف‌های مهمی به چشم می‌خورد. لزوم بهره‌مندی از ظرفیت گروه‌های ستمدیده که در ادبیات رهبران انقلاب اسلامی با تعابیری چون مستضعفان و در ادبیات نئوگرامشین‌ها با تعابیری چون حاشیه‌ای‌ها از آنها یاد شده، وجه

www.SID.ir

Archive of SID

تشابه مهم این دو جریان فکری است. یکی از وجوه تشابه دیگر این دو جریان مسئله لزوم وحدت و همبستگی میان حاشیه‌ای‌ها است. در نگاه رهبران انقلاب اسلامی و نیز نئوگرامشین‌ها مبارزه علیه نظم ناعادلانه کنونی تنها زمانی به پیروزی ختم می‌شود که این نیروها با هم متحد شده و به نوعی از خودآگاهی برسند.

ایجاد تغییر هم‌زمان در سه مؤلفه «نوع توزیع توانمندی‌های مادی در عرصهٔ بین‌المللی»، «تغییر در ارزش‌های حاکم جهانی» و «تحول در نهادهای بین‌المللی» برای ایجاد تحول در نظم کنونی بین‌الملل و رهنمون شدن به سمت نظامی عادلانه از دیگر وجوه تشابه میان این دو جریان در بحث راهکارهای تغییر است که البته با تعابیری متفاوت از سوی اندیشمندان هر دو مکتب مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر این وجه تشابه که بیشتر ناظر بر موضوع‌های جهانی است باید توجه داشت که در نگاه هر دو جریان تغییر از داخل جوامع آغاز می‌شود.

تأکید بر متغیر فرهنگ چه به جهت سلبی و چه به جهت ایجابی دیگر وجه تشابه مهم این دو جریان در این مبحث است. بر همین اساس هر دو جریان معتقدند که یکی از راه‌های لازم برای ایجاد تغییر در نظم ناعادلانه کنونی شکستن حصارهای سلطه- هژمونی فرهنگی این اردوگاه تاریخی است. البته هم‌زمان با این نگرش سلبی در وجه ایجابی نیز هر دو جریان معتقدند ایجاد تغییر و برقراری نظمی عادلانه که نهایتاً صلحی پایدار را با خود به همراه داشته باشد از دل همین تحولات فرهنگی گذر خواهد کرد. مفاهیمی چون تهاجم فرهنگی و شبیخون فرهنگی که توسط آیت‌الله خامنه‌ای مورد تأکید قرار گرفته از برخی جنبه‌ها همان معنای فرهنگ هژمونی یا هژمونی فرهنگی نئوگرامشین‌ها را دارد.

البته غیر از مشابهت‌ها در همین بحث راهکارهای تغییر یک تفاوت اساسی میان دو جریان وجود دارد که آثار زیادی بر دیگر محورها می‌گذارد. در نگرش نئوگرامشین‌ها تفاوتی میان ستمدیدگان مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد و تنها مسئله‌ای که موضوعیت دارد بحث ستمدیدگی است حال آنکه در نگاه رهبران انقلاب اسلامی قطعاً رده‌بندی آشکاری میان ستمدیدگان وجود دارد و بار اصلی ایجاد تغییر بر دوش مستضعفان مؤمنی خواهد بود که در نهایت وارثان زمین‌اند.

www.SID.ir

Archive of SID

جدول ۳- بررسی تطبیقی نگاه رهبران انقلاب و نئوگرامشین‌ها در راه‌کارهای برقراری نظام عادلانه و صلحی پایدار

تفاوت ها	تشابهات
میزان اثرگذاری اقشار ستمدیده در ایجاد تغییر	ضرورت بهره مندی از ظرفیت گروه‌های ستم‌دیده
	لزوم وحدت و همبستگی میان حاشیه‌ای‌ها
	ایجاد تغییر همزمان در سه مولفه «نوع توزیع توانمندی ها»، «ارزش‌های جهانی» و «نهادهای بین‌المللی»
	آغاز تغییر از داخل جوامع
	تاکید بر متغیر فرهنگ چه به جهت سلبی و چه به جهت ایجابی

(منبع: یافته‌های پژوهش)

همان‌طور که مشخص است آموزه‌های رهبران انقلاب اسلامی درباره صلح و عدالت نگرشی جامع‌تر به این موضوع دارند. نگرشی که بدون تردید برخاسته از تأکید هم‌زمان بر دو ساحت مادی و معنایی زیست بشر است. با توجه به اینکه نظریات انتقادی در محافل نظری روابط بین‌الملل به دلیل تمرکز خاص بر متغیرهای مادی و نادیده گرفتن متغیرهای معنایی به شدت مورد انتقاد جامعه اندیشگانی این رشته هستند، به نظر می‌رسد طرح آموزه‌های رهبران انقلاب اسلامی در رابطه با این موضوع و نیز دیگر موضوع‌های روابط بین‌الملل می‌تواند به پُر شدن خلأهای کنونی کمک کند.

کتابنامه

اخترشهر، علی (۱۳۹٤). «الزامات عدالت و آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی قدس سره»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ٤۲، پاییز، صص۱۷۵-۱۹۲.

افتخاری، اصغر (۱۳۸٦). «عدالت به مثابه «تعدیل»؛ درآمدی بر نظریه امام خمینی در باب عدالت ملی و بین المللی»، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال سوم، شماره ۱، بهار و تابستان،صص۳۹-٦۵.

www.SID.ir

Archive of SID

ایرانی، مصیب (۱۳۸۸). «استراتژی وحدت ملی و انسجام اسلامی با توجه به دیدگاه امام خمینی﵀»، فصلنامه اندیشه تقریب، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۸۲-٦۹.

بیانات رهبر معظم انقلاب ، دسترسی در : https://farsi.khamenei.ir.

جعفری، علی اکبر و عظیمه، پاینده (۱۳۹۵). «نقش صلح و همزیستی مسالمت آمیز در بازآفرینی حرکت احیاگرانه اسلامی با تکیه بر نظرات امام خمینی﵀»، فصلنامه ژرفا پژوه، سال سوم، شماره ۸ و ۹، تابستان و پاییز،صص۱٦۹-۱۵۱.

جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۰). «مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی﵀»، حضور، شماره ۳٦.

جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی امام خمینی﵀، تهران: پژوهشکده امام خمینی﵀ و انقلاب اسلامی.

جمشیدی، محمدحسین و احسان‌الله محمدی (۱۳۸۹). «مبانی تحقق وحدت حوزه و دانشگاه از دیدگاه امام خمینی﵀»، فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار،صص۷٦-۵۲.

جوادی ارجمند، محمد جعفر و جواد حق‌گو (۱۳۹۰). «عدالت جهانی در اندیشهٔ امام خمینی﵀ و نظریهٔ انتقادی روابط بین الملل»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲٦، پاییز،صص۹۹-۱۲٤.

چرنوف، فرد (۱۳۸۸). نظریه و زَبَرنظریه در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.

چیت فروش، سجاد و حامد اسلامی (۱۳۹٦). «بررسی تطبیقی مقولات نظام بین الملل از دیدگاه امام خمینی﵀ و نظریه انتقادی»، دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۱ بهار و تابستان،صص۱۱۷-۱۳۲.

حق گو، جواد و کتابی، امیرعلی (۱۳۹۸). «واکاوی پیامدهای گذار به سیاست خارجی مستقل در ایران معاصر: ارائه چارچوبی تحلیلی بر اساس متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره۳۱، زمستان،صص٤۹-٦۵.

خرم شاد، محمدباقر و مصطفی ساوه درودی (۱۳۹۱). «عدالت در اندیشه متفکرین اسلامی مقایسه تطبیقی آراء رهبر انقلاب اسلامی و شهید مطهری»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال یازدهم، شماره ٤۰، زمستان،صص۷-۳۰.

www.SID.ir

Archive of SID

خمینی، روح الله، نرم افزار صحیفه نور، جلدهای ٤، ٥، ٦، ٩، ١١، ١٢، ١٣، ١٥، ١٦، ١٧، ٢٠، قابل بازیابی در: https://cafebazaar.ir/app/com.sahife.ghadir.sahifenour

خمینی، روح الله (بی‌تا)، ولایت فقیه، تهران، انتشارات کاوه.

درخشه، جلال و مرتضی فخاری (۱۳۹۵). «گسترده مفهوم عدالت در اندیشه امام خمینی رحمت الله علیه»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱، بهار، صص۱-۱۸.

طالعی حور، رهبر؛ علی امیدی و نوذر شفیعی (۱۳۹۷). «تحلیل هژمونی آمریکا بر اساس نظریه نئوگرامشی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال یازدهم، شماره ٤١، پاییز، صص ٤٨-٢١.

طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۸). «امام خمینی﵀ و مبانی سیاست خارجی ج.ا.ا»، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱، بهار، صص ۱۱۱-۷۷

عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۵). بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.

غفاری، غلامرضا (۱۳۸۸). «منطق پژوهش تطبیقی»، مطالعات اجتماعی ایران، سال ۳، شماره ٤، زمستان،صص١٦-١.

فلاحی، سارا؛ فاطمه آلیشا و عبدی، طالب (۱۳۹۸). «واکاوی رابطه عدالت جهاد و مسئله صلح بین‌الملل در اندیشه و آراء امام خمینی ﵀»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۱، بهار،صص۳۱ - ۵۱.

فوزی، یحیی (١٣٩٦). «بنیان‌های صلح و همزیستی در اندیشه اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی ﵀»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، سال سوم، شماره ۱۱، بهار،صص۷-۲۹.

قربانی شیخ نشین، ارسلان و محمد محمودی کیا (١٣٩٦). «بررسی مفهوم رهایی بخشی از نظر امام خمینی﵀ و نظریهٔ انتقادی روابط بین الملل»، فصلنامه پژوهشنامه متین، سال نوزدهم، شماره ٧٤، بهار،صص١٠١-١٢٧

قیصری، نورالله (۱۳۸۰). «تأملی بر مفهوم عدالت در اندیشه امام خمینی﵀»، حضور، شماره ۳۸.

گیل، استفن (۱۳۸۵). «جهانی شدن، تمدن بازارنگر و نولیبرالیسم انضباط آفرین» مندرج در مفاهیم اساسی در روابط بین الملل: مارکسیسم، ویراست توسط اندرو لینکلیتر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

لک‌زایی، نجف (۱۳۹۸). اندیشه سیاسی امام خمینی﵀، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

لینکلیتر، اندرو (۱۳۸۵). «نظریه انتقادی»، مندرج در: نظریه روابط بین الملل برای سده ۲۱، ویراستاری شده توسط مارتین گریفیتس، تهران، نشر نی.

www.SID.ir

Archive of SID

محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). «برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان،صص۳۷-٦۲.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸٤). تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، تهران، انتشارات سمت.

Booth, K. (1991) “Security and emancipation,” *Review of International Studies* 17: 313-26

Booth, K. (ed.) (2005) *Critical Security Studies and World Politics*, Boulder, CO: Lynne Reinner

Cox, Robert (1981), “Social Forces, States and World Orders: Beyond International Relation Theory”, *Millennium: Journal of International Studies*, Vol. 10, No. 2, pp 126-155, at:

Gill, S (1993), “Epistemology, Ontology and Italian School,” in Stephen Gill (ed.), *Gramsci, Historical Materialism and International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press.

Horkheimer, M. (1993) “Materialism and morality,” in M. Horkheimer (ed.), Between Philosophy and Social Science, Cambridge, MA: MIT Press.

https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/03058298810100020501?journalCode=mila

Jackson, R and Sorensen, J (1997), *Introduction to International Relations*, New York and Oxford: Oxford University Press.

Linklater, A. (1998) *the Transformation of Political Community*, Columbia, SC: University of South Carolina Press.

Rupert, M (1993), *Producing Hegemony: The Politics of Mass Production and American Global Power*, Cambridg University Press.

Stean, J and Pettiford, L (2001), *International Relations: Prespectives and Themes*, London: Longman.

Wyn Jones, R. (1999) *Security, Strategy and Critical Theory*, Boulder, CO: Lynne Reinner.

Wyn Jones, R. (ed.) (2001) *Critical Theory and World Politics*, Boulder, CO: Lynne Reinner.

www.SID.ir